

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده‌ک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

پروژه آزمایشی برای برقراری صلح و طرح برون رفت نیروهای خارجی از افغانستان



نویسنده

کریستف ر. هورستل Christoph R. Hörstel

ترجمه از حمید بهشتی

۲.۵. میانجیگری همه جانبه برای همراهی پروژه

۲.۵.۱. مبانی

این پروژه را مطابق با پیشنهاد پاول لدراخ (۶) میانجیگری جامعی همراهی می کند. پاول لدراخ جامعه شناس، میانجی و پرفسور برقراری صلح "peacebuilding" (۷) بوده، در کار با این مدل در سطح جهانی تجربیاتی کسب کرده است.

ناگفته نماند که به کار گرفتن نیروهای نظامی یا افزایش کمک برای توسعه، مطابق نظر کارشناسی شخص پرفسور لدراخ نبوده، بلکه تحولی است که نویسنده در به کارگیری نظریه پرفسور لدراخ، در تناسب با شرایط فوق العاده پیچیده افغانستان، صورت داده است. به کار گرفتن هزینه مالی در ارتباط با میانجیگری، بر اساس نظریه لدراخ با نظر پرفسور نوربرت روپرز Norbert Rorers (رئیس مؤسسه برگدرف در برلین Bergdorf-Institut) مطابقت دارد.

در کاربرد میانجیگری Mediationsansatz تعریف پرفسور یاکوب برکویتچ Jacob Bercovitch مبنای کار می باشد، بدین معنی که "فرایند مدیریت نزاع، در رابطه با معاملات میان طرفین دعوا و در عین حال متفاوت از آن است به طوری که طرفین نزاع، یاری یک میانجی خارج از دعوا را طلب کرده و یا کمک عرضه شده از جانب واسطه ای را که خارج از دعوا باشد، بپذیرند (حال این میانجی چه یک فرد باشد، چه یک سازمان، یک دسته یا کشور) به قصد اینکه برداشت خویش یا رفتار خود را تغییر دهند بدون اینکه راه حل را در خشونت فیزیکی جستجو کرده یا اینکه به دستگاه های قضائی متوسل شوند."

به عقیده لدراخ در افغانستان باید به خاطر تاریخچه طولانی منازعات موجود، از مدل دگرذیسی کشمکش Conflikttransformation استفاده نمود. دگرذیسی کشمکش یک فرایند دراز مدت و واحدی را مبنای قرار داده و شرح میدهد که برای آن فقط جست و جوی راه حل بحران فعلی مد نظر نیست، بلکه (به نظر کیورل Curle) به همان اندازه نیز زمان برای زدودن اختلافات مورد توجه قرار می گیرد که در تمامی مدت تداوم منازعه وجود داشته است. فقط این نحوه برخورد پر زحمت است که دارای قابلیت نیل به توفیق پایداری بوده و آنرا تضمین می کند و شامل است بر:

- ساختارهای اجتماعی وسیع،
- تحول و حرکت به سوی یک فضای اجتماعی که برای همکاری بیشتر
- و روابط عادلانه (میان گروههای مردم در همه سطوح و جهات - توضیح مؤلف)
- و مکانیزم های فاقد خشونت،

یا هر آنچه که برای راه حل صلح آمیز دینامیک و پویا قابل تصور باشد.

„broader social structures, change and moving toward a social space open for cooperation, for more just relationships and for nonviolent mechanisms for handling conflict, or what might be understood as dynamic and increasingly peaceful relationship.”

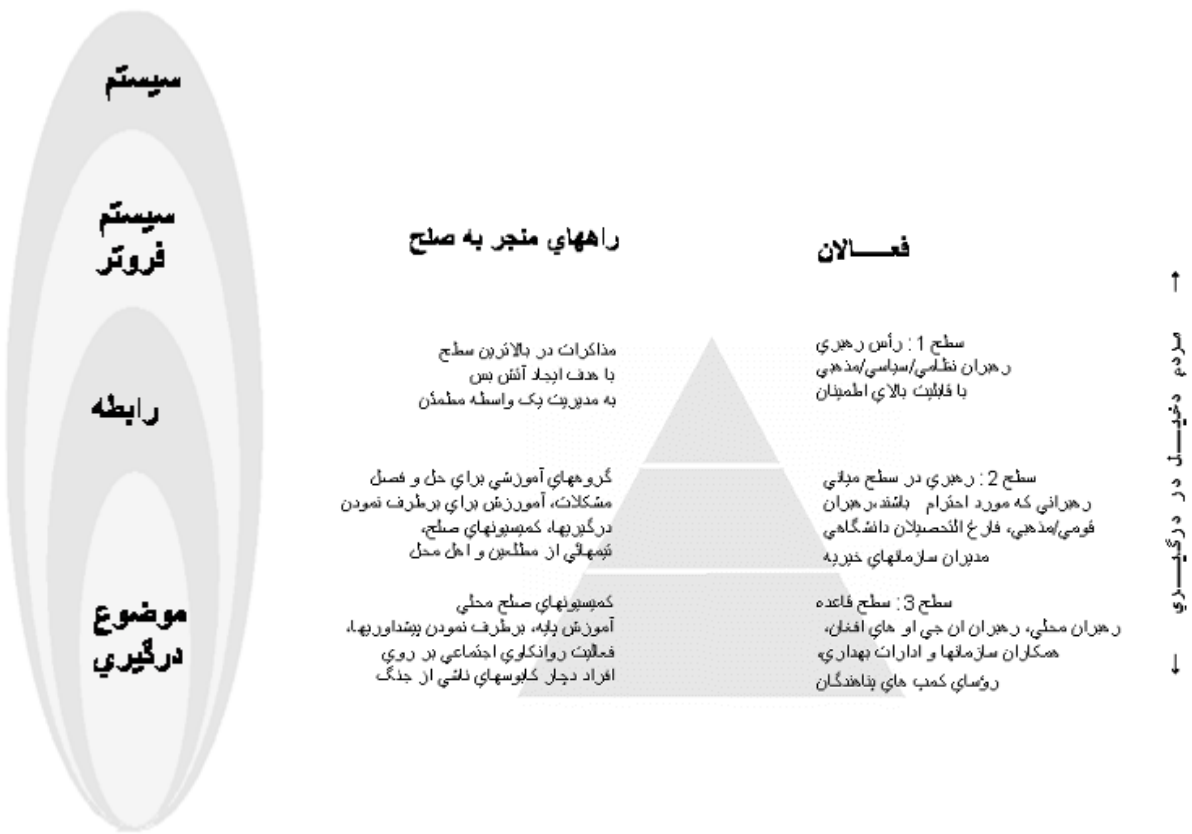
(۹)

استفاده کردن از اقدامات میانجیگران در هر ولایتی که مشمول طرح برون رفت قوای خارجی باشد، مبتنی بر ارزیابی مقدماتی از نزاع موجود بوده که بر اساس آن، نحوه و وسعت اقدامات میانجیگری مشخص می گردد.

۲.۵.۲. نظام لدراخ

کسانی که در تحقق پروژه قندوز بر اساس طرح لدراخ شرکت دارند، در هرم پرسنل مربوط بدان به قرار ذیل اند:

۱. در قسمت رأس هرم، دستکم به عنوان مرجع: پیمان ناتو، المان، دولت مرکزی کابل، طالبان، ح ۱، وزیر دفاع سابق افغانستان (فهیم).
۲. در قسمت میانی: مسئولین المانی در محل، اداره ولایتی، رؤسای این جی او های محلی و سایر متنفذینی که در چارچوب نشست شورا و یا جزو مدیران تیم های بازسازی باشند.
۳. در قسمت پائینی: رؤسای بخش، بزرگان ایلات محلی، مدیران پروژه های این جی او ها، مدیران دستجات تیم های بازسازی (PRT).



۲.۵.۲. ۱. سطوح ساختاری

با حرکت از نظریه درگیری (۱۰) منتسب به دیوگان Dugan، لیراخ مدل خود را در رابطه با ایجاد طرح میانجیگری بنیانگذاری نمود. وی در این طرح ۴ سطح را از هم تمیز می دهد: موضوع درگیری، رابطه، سیستم های فروتر و سیستم.

لیراخ تحت عنوان موضوع درگیری ("issue")، دعوای مستقیم فعلی را که موجب درگیری شده است، می فهمد. این به عنوان مثال میتواند یک مشکل مالکیتی حل نشده در شهر قندوز باشد که یک علاقه مند پشتون به یک فرد تاجیک برخورد کند که ساختمان یا زمین مورد نظر را تصاحب کرده باشد. دعوای دائم در گذشته، در جلوی در خانه ها، به تجاوزات اکثریت پشتون به تأسیسات متعلق به تاجیک ها کشیده است. کوشش به میانجیگری در این سطح شاید به قرارداد فرصت سازی بینجامد که رعایت حقوق طرفین را نموده و فرصت یافتن راه حل برای کشودن گره کار را فراهم آورد.

در سطح رابطه (relationship) روابط عمومی میان پشتونها و تاجیکها میتواند مورد تحلیل قرار گرفته و هیأت میانجی اقداماتی را اتخاذ کند که موجب برطرف گشتن پیشداوریها گشته و به حل مسأله و روشن شدن مواضع طرفین بینجامد.

در سطح نظام (system)، علل ساختاری که بر روابط میان پشتونها و تاجیکها فشار وارد می آورند، مورد بررسی قرار می گیرند. مثلاً مزایای سیاسی یا اقتصادی که در نظام موجود، یکی از دو گروه را نسبت به دیگری مورد تبعیض قرار دهد. راه حل مربوط بدین سطح میتواند به حل تضادهای موجود کمک نماید، اما نمی تواند مشکل حاد موجود را حل کنند.

به قصد اینکار دیوگان سطح "نظام فروتر" را مطرح مینماید که به موازات یکدیگر، علل ناشی از نظام موجود و نیز موضوع درگیری را در نظر می گیرد. در مورد مثال فوق میتواند یک هفته مقابله میان دو جماعت قومی مطرح گردد که با ایجاد شغل در برنامه های مشترک برای فعالان اقوام مختلف، آنها را مشغول و به آنها امکان

کسب در آمد دهد. این برنامه میتواند توسط اقدام به همکاری میان دو قوم تکمیل شود که در آن وابستگان هر قوم در ملاء عام در نقش قوم مقابل ظاهر شود.

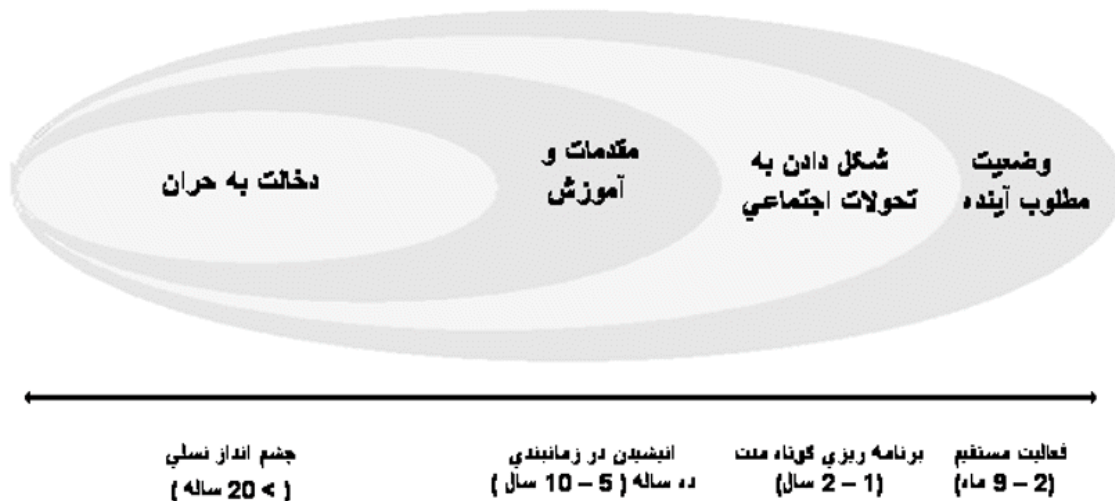
همانند بخش مربوط به فعالان، در رابطه با دیدگاه ساختاری، بر اهمیت همه سطوح تأکید میگردد. با اینحال لدراخ اینجا نیز به نقش ویژه بخش میانی که سطوح رابطه و سیستم فروتر باشند، توجه می نماید که در نقش ارتباطی و حائل، بزرگترین اثر را در تأسیسات صلح جویانه دارد.

۲.۲.۵.۲. محور زمانی

بدون ورود و تعمق بر نظریه میانجیگری، می باید از نظرگاه لدراخ طولانی بودن دوران تحول مورد توجه قرار گیرد. زیرا نه فقط خواننده، بلکه مردمی نیز که از طریق پرداخت مالیات، مخارج مربوط را تأمین می کنند، علاقه مند به آگاهی صادقانه می باشند (محور زمانی به گفته کیورل (Curle)). (۱۱)

• مداخله به بحران: ۶ ماه: پروژه آزمایشی قندوز

• مقدمات و آموزش: ۱ تا ۲ سال برای فعالین دخیل.



• چارچوب فعالیت: ۵ تا ۱۰ سال: فعالینی که در حافظه خویش بحران را به یاد دارند، مبنای ساز و کار تحول را طرح ریزی می کنند.

• وضعیت مطلوب: ۲۰ سال: برنامه چشم اندازی برای تحولات ژرف در سطوح نظام و ساختاری که با نسل جدید قابل دستیابی باشد.

۲.۲.۵.۳. چارچوب کلی

یک چشم انداز کوتاه مدت میتواند تحولی را در آینده آغاز نماید. اما لازم است که بررسی ها و راهیابی های درازمدت در نظر گرفته شده باشد. لذا لدراخ "چارچوب محیط" comprehensive framework را طرح ریزی نمود که هر دو جنبه را یکسان در نظر می گیرد. در نظر او مهم فقط این نیست که چگونه یک روند صلح آغاز میشود، بلکه این که چگونه میتوان بدان تداوم بخشید نیز دارای اهمیت است. (۱۲) این هدف جامع به یک چارچوب زمانی متناسب خود احتیاج دارد که در حفاظت از صلح می باید مورد توجه قرار گیرد. لذا در واسطگی/ میانجیگری مهم است که: [...] توانمندی لازم برای روندهای تحولات اجتماعی مطلوب حاصل آیند. (۱۳)

نمودار زیر نشان می دهد که در چه سطوحی فعالیت های مختلف اثر می گذارند. دایره ای که دیده میشود دامنه اثرگذاری پروژه آزمایشی را نمایان می سازد. در نهایت، دامنه تاثیر طرح صلح مزبور شامل تمامی نظام لدراخ میگردد.

مسلم است که این معرفی کوتاه نظام میانجی نمیتواند جایگزین یک نسخه کاملی که می باید در قندوز و ۱۲ ولایت دیگر افغانستان پیاده شود، باشد. فعلاً مهم اینست که: قابلیت افراد و حسن نیت کافی در جهان موجود است که با توجه به ویژگی های افغانستان و با مشارکت سازنده متخصصین افغان یک راه حل میانجیگرانه با توان و حاصل سازندگی رضایت آمیزی برای منطقه مورد آزمایش و سایر ولایات در نظر گرفته شده در طرح صلح مزبور را به دست دهد.



چارچوب زمانی فعالیت ها

۳. راهبردی کردن کمک عمرانی

عملیات عمرانی در ۴ مرحله تقسیم بندی میشوند که شامل بر مجموع فعالیت های کمک های عمرانی بوده، متناسب با ولایات در یک برنامه چارچوبی قابل انجام میباشد:

۱. اداره هر ولایت به نحوی دموکراتیک اهداف عمرانی ولایت را تعیین کرده و برنامه های متناسب با آنرا مشخص می کند. این کار را اداره ولایتی در جهت طرحهای معتبر بین المللی برای توسعه عمرانی افغانستان و راهبردهای مربوطه انجام میدهد.

۲. برنامه های پیشنهادی در بالاترین اولویت با دولت مرکزی مورد توافق قرار می گیرند و بودجه مالی لازم فراهم میگردد.

۳. توافق مردم محل توسط شوراهائی که بدین منظور برگذار خواهند شد، حاصل می گردد. برای اینکه حداکثر توافق ممکن در میان مردم حاصل گردد، می باید قبل از تشکیل شوراها نحوه رفتار تفاهم انگیز و اعتماد سازی میان کلیه شرکت کنندگان، مورد توجه قرار گیرد.

۴. تصمیم شواهای محلی به اطلاع اداره ولایتی و دولت مرکزی رسیده و هر جا که توافق حاصل آمده باشد، پروژه مزبور توسط هیأت اجرائی متصل بدان پیاده میشود.

ستراتیژیک نمودن مجموعه برنامه عمرانی ولایت در اکتبر سال ۲۰۰۲ توسط هورستل و به درخواست والی مسوول ولایت ننگرهار، حاج دین محمد صورت گرفت. برای اینکار چارچوب یک جلسه چهار روزه تعیین ستراتیژی، در حضور هیأت اداره ولایتی مشخص شد. در پایان جلسه نتایج حاصله با توافق جمعی به تصویب رسید. در آنجا نمایندگان PRT, CIMIC, UNAMA (تیم های بازسازی منطقه ئی) و ان جی او ها و شخص والی حضور داشتند.

پس از آن سفرای ۱۵ کشوری که با برنامه مزبور مواجه بودند در کابل حضوراً قول تأمین مبلغ ۲۰ میلیون دلار اضافه بر بودجه کمک به بازسازی را دادند. اما علی رغم کوششهای گوناگون هیچ بنیادی حاضر به انجام همین برنامه برای سایر ولایات، حتاً در فرم تغییر یافته آن هم نبودند. کمک عمرانی در افغانستان تا کنون مانند گذشته نابه سامان و مغشوش مانده است.

۴. استان قندوز

در ۱۳ اکتبر ۲۰۰۳ شورای امنیت مأموریت قوای ایساف را تمدید نموده، اعتبار زمینه عملیات آنرا که تا آنزمان به کابل محدود بود، گسترش داد. چند روز بعد، مجلس المان نیز متناسب با آن وسعت دامنه عملیات را برای قوای المان در افغانستان به تصویب رساند. بدین صورت پارلمان این کشور مبنای ارسال تا ۴۵۰ تن از نظامیان المانی را برای حمایت از فرایند بازسازی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در استان قندوز به تصویب رساند.

۴. ۱. جغرافیا، مردم و تاریخ

ولایت قندوز که در شمال شرقی کشور واقع است در همسایگی تاجیکستان بوده و با مساحتی قریب ۸ هزار کیلومتر مربع شامل ۸ بخش می باشد که یکی از آنها قندوز نام دارد. مرکز ولایت نیز قندوز نامیده می شود. شمار اهالی آن ولایت قریب به هشتصد هزار تن بوده، ۱۰ درصد آنها در مرکز ولایت اقامت دارند (۱۵). ترکیب قومی اهالی ولایت متوازن نیست: در میان اکثریت تاجیک و ازبک، این شهر در حاکمیت پشتون ها می باشد، در حالیکه در خارج از سرزمین، پشتونها بوده و پشتونها در اقلیت و تحت تعقیب هستند. (۱۶)

از زمان تشکیل این ولایت در سال ۱۹۶۴ نام آن همواره قندوز بوده است در حالیکه سایر ولایات، چه در چارچوب تقسیم بندی های کشوری و چه فقط به لحاظ نام تغییر یافته اند.

در طول تاریخ، قندوز و سایر مناطق کشور صحنه درگیری های نظامی، هم میان مجاهدین و شوروی و هم میان اقوام مختلف بوده است. طالبان در شهر قندوز به خاطر اکثریت اهالی پشتون یکی از پایگاه های مهم خویش در شمال افغانستان را ایجاد نموده بودند که دامنه حاکمیت جبهه واحد اسلامی ملی برای آزادی افغانستان (که به اتحاد شمال مشهور است) به حساب می آید (۱۷). رئیس ح ۱، حکمتیار نیز از اهالی قندوز می باشد. با توجه بدین مراتب شگفت آور نیست که تسلط اتحاد شمال بر قندوز قبل از نوامبر ۲۰۰۱ تحقق نیافت. درگیری نظامی شدید بر

سر حاکمیت بر قندوز البته اثراتی نیز به جای گذارد. به ویژه توسط حملات هوایی که طی آنها تسلیحات دارای اورانیوم نیز به کار رفته است.

۴. ۲. ارتباطات و مشخصات اقتصادی

حملات هوایی آمریکا در سال ۲۰۰۱ بیش از همه زیربنای اجتماعی از جمله ساختمانهای مدارس، پلها، راههای عمومی، تأسیسات آب آشامیدنی، تأسیسات بهداشتی و غیره را متلاشی ساخت. تجدید بنای آنها و راهسازی از جمله ضروری ترین وظائف بازسازی می باشند. در حالیکه برق شهر قندوز از طریق تاجیکستان تأمین میگردد، سایر مناطق استان صد در صد فاقد الکتریسته می باشند.

قندوز دارای یک فرودگاه می باشد که علی رغم نقائص آن دائماً مورد استفاده قرار دارد (۱۸). مشکل دیگری که بر اثر حملات هوایی آمریکا به وجود آمده است، آلودگی مناطقی از استان توسط به کارگیری تسلیحات آغشته به اورانیوم می باشد. به طوری که آزمایش ادرار اهالی که در جوار مناطق مزبور زندگی می کنند نشان می دهد میزان تشعشعات اتمی ۴ تا ۲۰ برابر میزان مجاز می باشد و این موجب بیماریهای جدید و تولد نوزادان ناقص الخلقه می باشد. حیات اقتصادی ولایت بر کشاورزی استوار است. مهمترین محصولات آن عبارتند از پنبه، برنج، گندم و هندوانه. خلاف ولایات دیگر در این منطقه نسبتاً کمتر خشخاش کشت می گردد. اگرچه خلاف ولایات دیگر در این منطقه نسبتاً کمتر خشخاش کشت می شود، با اینحال در سالهای اخیر افزایش کشت و معامله خشخاش به چشم می خورد. زیرا مهمترین راه انتقال این محصول به ویژه از ولایت شرقی که بدخشان باشد، از قندوز می گذرد.

۴. ۳. عوامل عدم امنیت

تا سال ۲۰۰۵ ولایت قندوز نسبتاً امن بود، البته سرهنگ پاتسکی Patzki که تا اگست ۲۰۰۶ فرمانده تیم بازسازی منطقه ئی قندوز بود، وضعیت را به "تحت فشار و بی ثبات" توصیف نمود (۱۹). این را میتوان در رابطه با تشکیلات ضعیف اداره جات دولتی و نیروهای امنیتی ملی (پولیس/ ANA) دانست. عدم امنیت حقوقی و رشوه خواری در دستگاه قضائی همانند تمامی کشور، در قندوز نیز شایع است.

این ولایت البته نسبت به دولت مرکزی و حامد کرزی وفادار است، اما دولت مرکزی در آنجا هیچگونه نفودی ندارد. قدرت محلی، اصلاً از سال ۲۰۰۲ در دست فهیم خان میباشد که تاجیک بوده و در داخل اتحاد شمال (در جانشینی احمد شاه مسعود که به "شیر پنجشیر" معروف بود) پس از پایان جنگ به مقام فرد دوم دولت موقت ترقی کرد. وی تا برگزاری انتخابات در سال ۲۰۰۴، هم پست وزارت دفاع را بر عهده داشت و هم نایب رئیس جمهور بود. وی از سال ۲۰۰۶ دیگر فقط مشاور رسمی دولت مرکزی به شمار می آید، در حالیکه دومین یا سومین رهبر باندهای مواد مخدر نیز می باشد. با اطمینان میتوان گفت که فهیم این نقش را بدون تحمل آن از جانب آمریکا نمیتواند داشته باشد. همچنین معروف است که فهیم نه فقط در کابل و سایر شهرهای افغانستان، بلکه در لندن نیز املاک گرانبهائی در اختیار دارد. فهیم دارای جنگجویان غیر نظامی شخصی می باشد که شامل ۵ تا ۱۳ هزار نفراند. (مآخذ مختلف ارقام متفاوتی را ذکر کرده اند) (۲۱). مقر آنها در منطقه شمال شرقی در شهر قندوز بوده، تحت رهبری ژنرال محمد داوود می باشند.

به نوشته زلیگر Seliger "داوود عامل ثبات" به حساب می آید (۲۲). زیرا برقراری یک شبکه امنیتی با ثبات بدون همکاری با این ژنرال غیر ممکن به نظر می آید. وجود جنگجویان غیر نظامی تاجیک البته این خطر را در

بر دارد که پشتونها و ازبک هائی را که در اطراف وجود دارند تحت کنترل خویش در آورند. در همین رابطه است که از سال ۲۰۰۲ تا کنون هزاران میلیشیای پشتون و ازبک از منطقه فراری داده شده اند.

یک درگیری هم میان جنرال داوود تاجیک با جنرال دوستم ازبک که از دهها سال پیش بر شهر تاجیک نشین مزار شریف حاکمیت دارد، در خفا وجود دارد. از آنجائی که حومه قندوز به طور سنتی جزو مناطق تحت نفوذ رهبر ازبکان می باشد، گاه بگاه بین این دو درگیریهائی بر سر منطقه نفوذ آنها رخ میدهد. جنگ قدرت ازبکی - تاجیکی بر سر مزار شریف و قندوز را میتوان به عنوان درگیری اصلی منطقه ای در نظر داشت (۲۳). البته از سال ۲۰۰۳ طرح خلع سلاحی از جانب سازمان ملل در منطقه اجراء میشود و کوشش میشود از تشکل میلیشیاها کاسته یا آنها را به داخل ارتش جدید افغانستان جذب نماید. اما موفقیت این طرح به دلایل روشنی نزدیک به صفر است.

یک عامل دیگر عدم امنیت در رابطه با مسأله جنگجویان غیر نظامی، معاملات تریاک است. همانگونه که قبلاً نیز گفته شد، قندوز از جمله مناطق کشت اصلی خشخاش در افغانستان نیست. البته در مورد فهیم و داوود گفته میشود که آنها جنگجویان غیر نظامی خود را با درآمد حاصل از مواد مخدر اداره می کنند، از یکسو توسط معامله ای که از طریق قندوز صورت می گیرد و از سوی دیگر توسط کشت خشخاش در ولایت بدخشان که آن هم جزو منطقه نفوذ ایندو می باشد. مبارزه با کشت و معامله این محصول تقریباً محال می باشد. زیرا این کار اساس نفوذ رهبران باندهای مواد مخدر بوده، مخارج آنها را تأمین می کند. اما همکاری با اینها برای برقراری و تداوم امنیت از بالاترین ضروریات است. به نظر زلیگر در این باره: "شاید گفته شود این کج بینی است، اما تا زمانی که ارتش المان با خرید و فروش مواد مخدر مبارزه نکند، در قندوز در امنیت خواهد بود" (۲۴) نظیر همین گفته - به طور غیر علنی - در میان رهبران ارتش المان نیز مطرح است. به همین جهت آنها تهدید از جانب طالبان را پس از سوء قصد سنگین ماه مه ۲۰۰۷ که منجر به کشته شدن سه تن از نورات المان گشت را با این جمله تفسیر نمودند: "فهیم نمی تواند به خود اجازه چنین کاری را بدهد".